

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

«بیانات به مناسبت روز مباحله»

جلسه ۳۸۴ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۳/۰۴/۱۱

■ ماجرای مباحله از اعیاد بزرگ اسلامی و ولایی است

■ ماجرای مباحله، معجزه خالده دستگاه نبوی

■ پنج تن آل عبا (علیهمالسلام)

■ پیروز اسلام و توحید در برابر شرک

■ انکار ماجرای مباحله از طرف جریان وهابیت

■ اهمیت و لزوم ترویج ماجرای مباحله

(علیه الصلاة والسلام) مبارک باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمحمد

ماجرای مباهله از اعیاد بزرگ اسلامی و ولایی است

من یک چند جمله به مناسبت امروز عرض کنم که حقیقتاً از اعیاد بزرگ اسلامی و ولایی است. ماجرای مباهله خیلی اتفاق بزرگی است، یعنی جایی که وقتی برهان کار را پیش نبرد، اقامه حجت کار را پیش نبرد و طرف هم چنان بر ادعای دروغی که دارد اصرار می کند. آیا راه دیگری وجود دارد؟ علی القاعده نه، یعنی طبق روال معمول باشد دیگر راه دیگری نیست، مگر این که ما با هم بجنگیم، مثلاً شمشیر بیاید وسط، در غیر این صورت بالاخره شما طرف را موعظه کردید قبول نکرد، برهان اقامه کردید قبول نکرد، جدال احسن کردید قبول نکرد، «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَادْرَأْ عَنِّي بِلُطْفِكَ، وَاغْذِنِي بِبِنِعْمَتِكَ، وَأَصْلِحْ لِي بِكَرَمِكَ، وَدَاوِنِي بِصُنْعِكَ، وَأَظْلِنِي فِي ذِرَاكِ، وَجَلِّ لِي رِضَاكَ، وَوَقِّنِي إِذَا اشْتَكَلْتُ عَلَيَّ الْأُمُورُ لِأَهْدَاءِهَا، وَإِذَا تَشَابَهَتْ الْأَعْمَالُ لِأَزْكَاهَا، وَإِذَا تَنَاقَضَتْ الْمِلَلُ لِأَرْضَاهَا.»

اولاً ایام پربرکت ماه ذی حجه، روزهای پایانی این ماه عزیز را که فضیلت باران امیرالمؤمنین (علیه الصلاة والسلام) هست به همه شما عزیزان تبریک عرض می کنم. از عیدالله الاکبر، غدیر بزرگ که پشت سر گذاشته شد تا امروز که روز مباهله است و فردا که روز نزول سوره مبارکه انسان است، ان شاءالله بر همه شما و بر همه دوستان امیرالمؤمنین

شد. این معنایش این است که یک راه دیگری وجود دارد و آن راه، راهِ دعا است. البته دعای این جا چون متضمن لعنت هست همان می‌شود نفرین به اصطلاح دیگر. لذا فرمود: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ...»^۲ یعنی تو حجت‌های خودت را اقامه کردی، راه روشن را نشان دادی اما در عین حال طرف مقابل هم چنان دارد با تو مواجه می‌کند، زیر بار نمی‌رود، این مواجهه کردن به معنای حجت آوردن نیست. به معنای لجاجت است و این را ما در قرآن کریم داریم. در قرآن حجت هم به معنای حجت بالغه استفاده شده، هم حجت داحضه، یعنی هم آن جایی که شما احتجاج می‌کنید در واقع یک دلیل محکم و استواری ارائه می‌کنید حجت بالغه است

الْمَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَ جَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ»^۱ همه این راه‌ها رفتی جواب نداد. خب بعدش ظاهراً نوبت شمشیر باشد. ولی این جانم، یک راه دیگری باز شده است، که این هم از معجزات بزرگ اسلام عزیز و قرآن کریم و پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است و آن اعجاز دعا است، حالا که ما با همدیگر حرف‌مان در این مسیرهای عادی به نتیجه نرسید، بیاییم بنشینیم در پیشگاه خدای متعال همدیگر را نفرین کنیم. هر کسی که حق است بماند، هر کسی که باطل است از بین برود، مورد عذاب قرار بگیرد، این خیلی حرف بزرگی است، ادعای بزرگی است. یعنی تا شما کاملاً به تمام معنا بر حق نباشید و اطمینان نداشته باشید به حقانیت و راه خودتان، هرگز وارد یک چنین قصه‌ای نخواهید

۲ آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران

۱ آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل

راه انداخته از نجران آمده به سمت مدینه، این سال نهم هجرت است، سال نهم هجرت سالی است که گروه‌های زیادی از اطراف، از ادیان، از پیروان سایر ادیان می‌آیند به مدینه خدمت پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) می‌رسند با حضرت گفتگو کنند، ادعاهای خودشان را مطرح می‌کنند و فراوان هم هستند کسانی که آن جا بالاخره قانع می‌شوند، تسلیم می‌شوند یا بالاخره از مرام باطل‌شان برمی‌گردند یا تسلیم می‌شوند که جزیه بدهند و زیر بار حکومت اسلامی قرار بگیرند. این سال را می‌گویند عام الوفود، سال نهم، یعنی سال کاروان‌ها. وفود جمع وفد است، نمایندگان از مجموعه‌های مختلف راه می‌افتند می‌آیند مدینه این قدر زیاد آمدند اسمش شده عام الوفود.

«فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ»^۳. هم آن جایی که شخص زیر بار حق نمی‌خواهد برود و بر سخن باطل خودش که خودش هم می‌داند دروغ می‌گوید هم‌چنان دارد اصرار می‌کند. فرمود این‌ها البته «حُجَّتَهُمْ دَاحِضَةٌ»^۴ ولی از کلمه حجت این جا استفاده می‌شود. لذا «فمن حاجک» این جا به این معنا است. یعنی کسی که بر راه باطل و سخن باطل خودش اصرار می‌ورزد، دائماً دارد آن را مدام تکرار می‌کند. می‌گوید عیسی پسر خدا است، اصرار می‌کند، برای خدای متعال شریک قائل است، بر سخن باطل خودش دائماً دارد اصرار می‌کند و کوتاه نمی‌آید. اما شمشیر هم برنداشته، پا شده همراه با اهل و عیال و خلاصه پیروان خودش کاروان

۳ آیه ۱۴۹ سوره مبارکه انعام

۴ آیه ۱۶ سوره مبارکه شورا

محبت از همه این کاروان‌ها استقبال می‌کنند از جمله این‌ها، آمدند مهمان شدند، نشستند، بزرگان‌شان آمدند با حضرت شروع کردند به گفتگو کردن.

ماجرای مباحله، معجزه خالده دستگاه نبوی

حضرت دید این‌ها بر آن عقیده شرک‌آلود خودشان اصرار دارند. اولاً این‌ها را نصیحت کردند. این‌ها زیربار نرفتند. حضرت برای این‌ها برهان اقامه کردند، زیر بار برهان هم نرفتند. با آن‌ها مجادله کردند به احسن، جدال احسن کردند. همین احتجاج. باز زیر بار نرفتند یعنی بر آن سخن باطل خودشان هم چنان اصرار کردند. مسئله حل نشد. این جا یک راه عجیبی باز شد و وحی رسید به پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) و یک راه جدیدی

بنابراین از جمله این‌ها از نجران پا شدند آمدند، مسیحی هستند و بزرگان‌شان به اصطلاح ریش سفیدهایشان، کشیشان و قسیسین‌شان جلو افتادند یک کاروانی هم از خانواده‌ها و از افرادشان به شکل خیلی مجلل، خیلی باشکوه سعی کردند لباس‌های فاخر، سعی کردند زر و زیور و امکانات و جلوه‌های ظاهری خودشان را هم همه را همراه خودشان کردند آمدند به سمت مدینه که بیایند خدمت پیامبر عظیم‌الشان (صلوات‌الله‌علیه)، خدمت حضرت برسند، ادعای خودشان را مطرح کنند، با حضرت وارد گفتگو بشوند و امثال این‌ها.

پس این‌ها با این هیئت و هیبت آمدند. حضرت هم طبق رسم بالآخره اخلاقی و معنوی و اسلامی و انسانی خودشان معمولاً از باب اکرم کریم کل قوم، با احترام، با

ثُمَّ بَتَّهْلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۷ بسم الله شما بیاید در یک جایی ما با همدیگر قرار می‌گذاریم، ما فرزندانمان را می‌آوریم، شما هم بیاورید، ما خانم‌هایمان را می‌آوریم شما هم بیاورید، ما خودمان را می‌آوریم، ما جانمان را می‌آوریم، شما هم بیاورید، عزیزترین کسانمان را می‌آوریم شما هم بیاورید. «ثم نبتهل» آن جا به درگاه خدای متعال دعا می‌کنیم که طرف مقابل را از رحمت الهی رها می‌کنیم، دور می‌کنیم، نفرین می‌کنیم «فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۸ که هر کسی دروغ گفته، لعنت خدا بر او مستقر بشود. این لعنت این جا به معنای همان قطع از رحمت است، انقطاع از رحمت که عذاب است، مساوی با از بین رفتن و نابود شدن است.

۷ همان
۸ همان

پیشنهاد شد. این راه جدید خیلی چیز عجیبی است یعنی بیا و یک معجزه جدیدی ارائه کن و آن هم همین است که به طرف مقابل که حاضر نیست کوتاه بیاید «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ»^۹.^۵ یعنی فی الحق، آن حقی که تو ارائه می‌کند. باز دارد محاجه می‌کند. آن که از طرف پیغمبر ارائه می‌شود توحید ناب است که دارد عرضه می‌شود و این‌ها زیر بار نمی‌روند. با تو دائم دارند همین جور محاجه می‌کنند. «مَنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ»^۶ یک راه جدیدی ارائه کن، آن راه جدید چیه؟ «فَقُلْ تَعَالَوْا» بسم الله، شما تشریف بیاورید به این کیفیت هم بیاید «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ

۵ آیه ۶۱ سوره مبارکه آل عمران
۶ همان

خیلی پیشنهاد عجیب است. اصلاً طرف مقابل به تعبیر جوان‌ها می‌گویند که یارو هنگ کرد چی باید بگوید، خیلی پیشنهاد عجیب است، سابقه نداشته با یک چنین خصوصیتی در برابر هم بنشینیم، خب آن‌جا دیگر معلوم می‌شود حق کیست، باطل کیست. کسی که این پیشنهاد را می‌دهد علی‌القاعده باید بر قله یقین باشد، ذره‌ای تردید نباید داشته باشد. چون یا این بالاخره دعا مستجاب می‌شود که پای حیات و مرگ در بین است، یا این نفرین مستجاب نمی‌شود که رسوایی است. یعنی یک آبروریزی خیلی بزرگی این وسط هست. لذا شما گرفتی یکی این که جانت را آوردی به میدان، اگر این نفرین و دعا به استجاب برسد، آبرویت را برداشتی آوردی. اگر هم نرسد

که دیگر هیچ حیثتی برای تو باقی نمی‌ماند و کوس رسوایی تو در عالم نواخته خواهد شد. مطلب این جوری است. این یک راه جدیدی بود. اصطلاحاً این ارائه یک اعجاز جدید در محیط نبوت پیامبر خاتم (صلوات‌الله‌علیه) است. حرف تازه‌ای است. بزرگان ما می‌گویند که این راه معجزه خالده دستگاه نبوی است یعنی منحصر به زمان خود حضرت هم نیست، یعنی این راه هم وجود دارد. بعدها هم اگر نمونه‌ای پیش بیاید می‌توانند از این راه استفاده کنند. معنایش این است، یک راه جدیدی است برای این که ببینیم حق کیست، باطل کیست. ترکیبی که در آیه هست، چون این فرمان است «فَقُلْ».

«فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ»^۹

را بیاوریم شما هم بیاورید. «نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُم» حالا این دو را بگذارید کنار، «وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُم» این هم خیلی عجیب است. یعنی ما عزیزتر از فرزند و عزیزتر از آن بانو و بانوانی که می‌آوریم داریم بیاوریم، شما هم دارید بیاورید. این است. چون نمی‌شود که مثلاً ما بگوییم انفسنا، مثلاً من خودم را دعوت کنم بیاورم که این را نمی‌گویند که انسان که خودش را دعوت نمی‌کند. یعنی کسی که به منزله جان ماست، هر کدام داریم برداریم بیاوریم. یعنی چی؟ یعنی این صحنه مباحثه، صحنه حضور صاحب دعوت و عزیزترین کسان اوست که دیگر به او بسیار نزدیک هستند و او به آن‌ها تعلق عام دارد. لذا نگفته مثلاً ما قوم‌مان را برداریم بیاوریم، طائفه‌مان را برداریم بیاوریم، شما بیاورید.

پیغمبر به آن‌ها بگو، امر کن. «تَعَالُوا» تعالوا هم یعنی بیایید، وارد بشوید در این راه جدید، این را ما عمل کنیم. این که فراخوان کنیم. فراخوان کنیم یعنی هم ما سمت خودمان را، شما هم سمت خودتان را. چه کسانی را دعوت کنیم، فراخوانیم؟ متن آیه می‌خواهد بگوید این فراخوان متوجه باید بشود به کسانی که به صاحب این دعوت تعلق خاص دارند و صاحب این فراخوان نسبت به آن‌ها دلبستگی تام دارد. لذا نگفته که بفرمایید فراخوان کنیم، ما رفقای‌مان را می‌آوریم، شما رفقای‌تان را بیاورید، ما اصحاب‌مان را می‌آوریم، شما اصحاب‌تان را بیاورید. نه، یک: «أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُم» فرزند، ما بچه‌هایمان را بیاوریم شما هم بچه‌هایتان را بیاورید. مطلب خیلی حساب است. ما خانم‌هایمان

دوستانمان را، اصحابمان را، نه. این‌ها است. پس این شد یک دعوت عجیب، دعوت خاصی است. مفاد آن ابتهال هم که هست. «ثُمَّ نَبْتَهَلُ» وقتی در این جلسه که یک جلسه خاصی است، یک اجتماع خاصی است، وقتی حضور پیدا کردیم «ثُمَّ نَبْتَهَلُ» ابتهال به معنای رهاسازی است، از این ریشه گرفته شده و به معنای دعایی که همراه با تضرع است، در این معنا مستقر شده است. ابتهال دعایی را می‌گویند که همراه زاری و به اصطلاح تضرع و این‌ها است و این‌جا چون درخواست نابودی برای طرف هست، به معنای رهاسازی طرف مقابل از رحمت قطعی حق است، این از آن قطع بشود و رها بشود. لذا کلمه لعنت این‌جا ذیل ابتهال قرار گرفته،

نبتهل یعنی دعای متضرعانه و خالص به درگاه خدای متعال داشته باشیم «فَنَجْعَلُ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» که هر کسی دروغ می‌گوید لعنت خدا بر او وارد بشود و مستقر بشود. این شد فرمان. پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه) این راه را پیشنهاد داد. بزرگ این‌ها بودند با آن‌ها، چند تا قسیسین و رهبان‌شان با این‌ها بودند. این گفت ما برویم بررسی کنیم. به ما اجازه بدهید ما برویم بررسی می‌کنیم. رفتند و خلاصه شب مشورت کردند، این چی شد؟ این چه راهی بود؟ خیلی چیز عجیبی است. بعد از مشورت‌ها، آخرین جمع‌بندی‌شان این شد که ما محل قرار را معین می‌کنیم و در آن محل قرار اول صبح نگاه می‌کنیم که مثل چنین روزی بود، روز ۲۴ ذی‌حجه است. سال نهم. گفت ما

است آن جا تصمیم می‌گیریم. دیدند پیشنهاد پیشنهاد پخته و سنجیده‌ای است. به قول خودمان بی‌گدار به آب نمی‌زنیم و خودمان را در معرض خطر قرار نمی‌دهیم. ماجرا خیلی عجیب است. این‌ها آمدند جماعت‌شان را به همان کیفیتی که کاروان داشتند با همان شکوه و جلال و زر و زیور و تنظیمات‌شان آوردند در یک فاصله‌ای آماده قرار گرفتند. نمایندگان‌شان را فرستادند به میدان که بررسی کنند ببینند پیامبر عظیم الشان (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه) که این پیشنهاد را داده است، این آقا که ادعای نبوت می‌کند، صاحب دعوت می‌داند خودش را، ببینیم با چه کیفیتی وارد می‌شود. این‌ها دارند صحنه را رصد می‌کنند، به آن بزرگ‌شان گزارش باید بدهند. آمدند نزدیک محل قرار شروع کردند صحنه را بررسی

نگاه می‌کنیم ببینیم او با چه کیفیتی حضور پیدا می‌کند، ما یک باره وارد نمی‌شویم. لذا طبق فرمان بزرگ‌شان همه آماده شدند، طبق همین مفادی که هست؛ «ابناءنا، نساائنا، انفسنا» این‌ها محاسبه کردند گفتند خب ما باید کاروان‌مان را که در آن هم فرزندان‌مان هستند، هم خانم‌هایمان هستند، که همراه ما آمدند، اهل بیت ما هستند، هم بالاخره بزرگان‌مان و عزیزان گروه‌مان را، این‌ها را می‌آوریم آماده ولی وارد میدان نمی‌کنیم، می‌آییم این جا نزدیک می‌ایستیم. او گفت ما بررسی می‌کنیم اگر دیدیم صحنه به گونه‌ای است که پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه) هم با یال و کوپال و یک جمعیت زیادی وارد شد ما هم وارد می‌شویم. اگر دیدیم نه، صحنه صحنه‌ی دیگری

خیلی بانوی محترمی هستید، این جا نه، جای شما نیست ببخشید. تنها کسی که بعد از این اجازه پیدا کرد وارد شد جبرئیل بود که حضرت به او اجازه داد، او هم چون پیک خدای متعال است. وارد شد.

این جا آیه **تَطْهِّرُ نَازِلُ شَد** «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^{۱۰} این مقدمه ماجرای مباحثه است. این جریانی که شما به عنوان کساء، ماجرای کساء یمانی، اجتماع پنج نور مقدس شنیدید، این مقدمه ماجرای مباحثه است. انجام شد، جبرئیل هم آیه را نازل کرد. این جمع حرکت کردند.

این قدر این صحنه صحنه‌ی عجیب و البته دوست داشتنی است که انسان هزار بار این ماجرا را بگوید و بشنود و نقل کند باز هم کم است، این قدر

کردن. حالا این طرف پیامبر عظیم‌الشان (صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه) طبق آنچه که خدای متعال فرمان داده حالا دارد عمل می‌کند.

پنج تن آل عبا (علیهم‌السلام)

این جا طبق روایاتی که موجود هست حضرت فرمودند آن کساء یمانی را برای من بیاورید. کساء را آوردند که این پارچه یمانی خاصی است. آوردند، حضرت این را با یک کیفیت خاصی قرار دادند و ماجرای که دیگر شما تفصیلش را می‌دانید. چند دقیقه بعد زیر این کساء، پیامبر عزیزمان نشسته، زهرای اطهر (سلام‌الله‌علیها) نشسته، حسنین (علیهم‌السلام) نشستند و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بر این‌ها وارد شده است. دیگرانی هم خواستند بیایند از اهل‌بیت پیغمبر، یعنی از خانم‌های پیغمبر. حضرت فرمودند شما بزرگوار هستید جناب ام سلمه، شما

هستند، عمار هست، این‌ها خیلی بزرگ هستند اما خوب باشند. با همه بزرگی‌شان در این جمع راهی ندارند. در خانواده پیامبر شخصیتی مثل جناب ام سلمه است که خیلی بانوی بزرگی است. واقعاً ام المؤمنین است امانه، اجازه ندارد که وارد بشود. چون این‌ها باید کسی باشند که وقتی دست به آسمان برمی‌دارند و آمین می‌گویند به دعای پیغمبر، آن دعا مستجاب می‌شود. عذاب نازل می‌شود بر کاذبین. لذا اختصاصی شد و کساء و حضور اهل بیت (علیهم‌السلام) و نزول جبرئیل و آیه تطهیر و همه چیز آماده است. حالا ببینید راوی‌ها چه می‌گویند. این روای که می‌گویم جامع بین روای اهل بیت که از خود اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل کردند، تا آنچه که از اصحاب نقل کردند که

دلبری می‌کند این صحنه، خیلی صحنه صحنه‌ی عجیبی است. بعد از آن ماجرا و دیگر دعایی که پیامبر عزیزمان داشت و مناجاتی که داشت با این‌ها قرار گذاشت گفت ما وارد صحنه می‌شویم، اگر این جماعت آمدند مقابل ما نشستند من آن جا دعا می‌کنم شما هم می‌گویید آمین. من آن جا نفرینی خواهم کرد شما هم آمین می‌گویید. کسانی باید در این صحنه باشند که وقتی می‌گویند آمین این دعا مستجاب بشود. هر کسی نمی‌تواند این جا باشد که در اطراف پیامبر عزیز ما «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ»^{۱۱} موجود بودند. بزرگانی که حقیقتاً بزرگ بودند موجود بودند. ابن عباس هست، سلمان هست، ابوذر هست، مقداد هست، این‌ها همه آیه ۱۰۰ سوره مبارکه توبه ۱۱

شگفتا، پیامبر عزیز دارد جلو
 راه می‌رود. یک بچه در آغوش
 پیغمبر است، یک کودک،
 پسر بچه‌ای در آغوش پیغمبر
 است، پسر بچه دیگری دستش
 در دستان پیغمبر است. پشت
 سر پیغمبر یک خانم دارد
 می‌آید و پشت سر او یک آقا
 است، همین. این‌ها وارد میدان
 شدند دارند قدم به قدم به
 محل قرار نزدیک و نزدیک‌تر
 می‌شوند، این کل ماجرا است.
 گفتند این‌ها چه کسانی هستند؟
 آن مأمور مسیحی‌ها از آن کسی
 که آن جا آشنا بود پرسید
 این‌ها کی هستند؟ گفت خب
 پیغمبر را که می‌شناسید، آن که
 در آغوش اوست حسین اوست،
 آن که به دستش هست حسن
 اوست، آن خانم یگانه دختر
 او فاطمه است، دخترش زهراء
 است. آن که پشت سر اوست
 علی، داماد و پسرعمومی اوست،
 این‌ها هستند. با همین هیأت،

از شیعیان هستند تا آنچه که از
 اهل سنت نقل کردند، اجماعی
 است، مطلب اجماعی است
 که از جمله در کتاب صحیح
 بخاری و صحیحی مسلم که
 صحیحین اهل سنت است که
 می‌گویند دیگر مطلب درجه
 یک ما آن جاست، این روایتی
 که من دارم نقل می‌کنم
 آن جا هم نقل شده است.
 گفت در برابر این قراری
 که گذاشتند، حالا این طرف
 بعضی از خوبان و اصحاب و
 آن گوشه و کنارها ایستادند
 دارند صحنه را نگاه می‌کنند.
 آن طرف فرستادگان وفد نجران
 هستند و آن گروه نجران هستند
 که دارند صحنه را رصد
 می‌کنند، طرف دیگر فرشتگان
 مقربان الهی هستند، جبرئیل
 امین است دارند صحنه را
 نگاه می‌کنند. یعنی صحنه
 این صحنه است، یک صحنه
 عادی نیست. بعد دیدند

نمی‌شویم. به اطرافیانش هم گفت، گفت، اگر وارد بشوید این آقا دعا می‌کند و این‌ها آمین بگویند احدی از مسیحیان و جریان مسیحیت روی این کره خاک باقی نخواهد ماند، عذابی نازل می‌شود کل ماجرای ما جمع می‌شود. لذا پیغام تسلیم را فرستادند.

پیامبر عزیزمان شکر کرد، به خاطر این پیروزی بزرگ نماز شکر خواند که آن محل می‌شود یک مسجد، مسجد مباحله، نمی‌دانم دوستان احیاناً توفیق پیدا کردند تشریف بردند یا نه، ما چند بار در آن مسجد مباحله نماز خواندیم. اگرچه این را نمی‌گذارند به اسم مسجد مباحله شناخته بشود شما باید از طریق راهنماهایتان شناسایی کنید، برای آن اسم‌های دیگری گذاشتند و یک تنظیمات دیگر. آن‌ها نخواستند نشانه‌ها باقی بماند.

قدم به قدم آمدند نزدیک شدند. گزارش به بزرگ‌شان فرستادند که آقا این‌ها با این وضعیت دارند می‌آیند. آن بزرگ‌شان گفت من خودم بروم از نزدیک صحنه را ببینم، آمد نزدیک‌تر و یک نگاهی کرد، ظاهراً اهل فراست بود. یعنی این‌هایی که گوهرشناس هستند، اهل فراست هستند. آمد یک نگاه کرد دید نه، این صحنه صحنه عادی نیست. دوباره نگاه کرد در چهره‌های این‌ها، دید نه این‌ها اگر دعا کنند، این دعا قطعاً مستجاب است. دوباره نگاه کرد دید نشانه‌های عذاب از محیط آسمان دارد به این محل هم نزدیک می‌شود. پیامبر عزیزمان وارد شدند نشسته، به همین ترتیب نشستند، طرف مقابل نیامد و پیغام فرستاد گفت آقا ما تسلیم می‌شویم. ما وارد این میدان

تا دوستان‌شان پای این مسئله بنشینند تفکر کنند و فیض ببرند و دل بدهند، دیگه بالاتر از این نیست. در این ماجرا اسلام، توحید در برابر شرک پیروز شد، آن‌ها پذیرفتند که تحت ذمه قرار بگیرند، مالیات پرداخت نکنند، جزیه بدهند و به این ترتیب تسلیم پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شدند، اگرچه مسلمان نشدند به حسب ظاهر، ولو بعضی از این‌ها بعداً وقتی این نشانه‌های حقانیت را دیدند تسلیم هم شدند و خلاصه مسلمان هم شدند، ولی در آن روز نه، باز هم حاضر نشدند بپذیرند. چون می‌دانید اگر می‌پذیرفتند بساطشان را باید جمع می‌کردند، حاضر نشدند ولی خب تحت حاکمیت اسلام قرار گرفتند.

اسمش را مستجاب الدعوه و یک اسم عجیب و غریب دیگری هم گذاشتند. چنان که برای مسجد غدیر هم همین اسامی دیگر را گذاشتند. خلاصه به این ترتیب ماجرا تمام شد.

پیروز اسلام و توحید در برابر شرک

خدا را شکر می‌کنیم این جلسه ما کاملاً با روز مباحله هماهنگ شد که ما این جا دور هم هستیم، از این حادثه بزرگ و از این اتفاق حقیقتاً شگفت‌انگیز که سند حقانیت پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هست در روز خودش صحبت کنیم و این قدر مطلب بزرگ است که حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌الآف‌التحیه‌والتناء) فرمودند در بین فضائلی که برای اهل بیت (علیهم‌السلام) و برای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نقل شده است، هیچ مطلبی بالاتر از مباحله نیست.

انکار ماجرای مباحثه از طرف جریان وهابیت

دومی آمده با پسرهایش، این‌ها را گفتند. از قول کی؟ از قول امام صادق (علیه‌السلام) ساختند. چیزهای عجیب و غریب. یعنی از انکار تا تحریف هست تا بفرمایند تفسیر، یعنی اولاً منکر بشوند هست، تحریف کنند هست، تا آن جایی که بیایند وارد تبیین‌های انحرافی بشوند. نه این که بیایند بگویند مثلاً دیگران آمدند شرکت کردند، بگویند نه همین‌ها بودند، چون این‌ها که نمی‌توانند انکار کنند، در کتاب‌های صحیح خودشان هست. اگر این را بخواهند انکار کنند صحت کل مثلاً بخاری؛ صحیح بخاری یا صحیح مسلم از دست‌شان می‌رود. آن را که نمی‌توانستند انکار کنند. حالا که نتوانستند انکار کنند چه کار کنند؟ بگویند بله این خیلی فضیلتی نیست. تا این حد پیش رفتند. حالا راجع به ابناءنا مطلب

اما مطلب بالاتر که در متن این آیه کریمه هست. آن مطلب بالاتر این است که این جا مسئله مسئله‌ی حقیقت ولایت است که آشکار می‌شود. لذا از روز اول جریانی که دشمنی اهل بیت (علیهم‌السلام) را داشته و نسبت به موضوع مباحثه حساسیت از خودش نشان می‌دهد، جریان وهابیت و امثال این‌ها است. شما ملاحظه کنید مسئله برای این‌ها خیلی مسئله‌ی خاصی است، روی این حساسیت نشان می‌دهند که این کتمان بشود، در همان حد بماند، خیلی واقعیت آن نقل نشود. حتی دست به تحریف هم زدند. شاید برای شما عجیب باشد، حدیث‌سازی کردند، از زبان کی؟ از زبان امام صادق (علیه‌السلام) که مثلاً در این ماجرا اولی آمده با پسرهایش،

داشتند بماند، راجع به نساءنا هم مطلب دارند، بماند، باز حساسیت فوق‌العاده‌شان روی این کلمه انفسنا است یعنی شما بروید مراجعه کنید یک مباحثاتی است. مباحثات مفصل، مفصل در کتاب‌های حدیثی، در کتاب‌های تفسیری، این‌ها را مباحثه کردند. اصل حساسیت هم روی کلمه «انفسنا و انفسکم» است. چون از طرف پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه) «انفسنا» چه کسی می‌تواند باشد؟ «ابناءنا» تکلیفش معلوم است، «نساءنا» هم معلوم است. رفقا می‌دانید تا کجا پیش رفتند، تا آن جا پیش رفتند که گفتند علی جزء انباءنا است. چون حضور را که نمی‌توانستند انکار کنند، گفتند چی؟ گفتند علی جزء انباءنا است، گفتند بله در زبان عربی، در عرف عربی ما به داماد هم پسر می‌گوییم.

پسران ما. بنابراین پیغمبر آمده انباءنا؛ حسن و حسین و علی، این‌ها می‌شوند جزء انباءنا. می‌گوییم خب این انفسنا کیه؟ می‌گویند خود پیغمبر است. می‌گوییم خب این همه‌اش خلاف قاعده است؟ باید همه‌اش مرتکب مجاز بشویم. انفسنا بگوییم من خودم را دعوت کنم، آخر کسی خودش را دعوت نمی‌کند که «ندع انفسنا» خودمان را دعوت کنیم؟ آن وقت من خودم از خودم دعوت کنم؟ این که می‌شود مجاز. انباءنا، کجا به داماد می‌گویند پسر، آن که می‌گویند مجازی می‌گویند، در حالی که ما آیا اجازه داریم آیه‌ای را که می‌تواند دلالت حقیقی داشته باشد دلالت مجازی برای آن درست کنیم. می‌گوییم از هر راهی که شما فکرش را بکنید، از انکار تا حدیث‌سازی برای

او هست. یعنی فردا روز اگر باب مثلاً خلافت پیش آمد، باب امامت پیش آمد، باب مدیریت و رهبری جامعه اسلامی پیش آمد او هم بود، زنده بود و در جامعه حاضر بود، خب صلاحیت کسی از او بالاتر نمی‌تواند باشد. مطلب خیلی مطلب خاصی است. یعنی دلالت آن خیلی دلالت فوق‌العاده‌ای است، یعنی دلالت علمی دارد، دلالت تقوایی و معنوی دارد، دلالت ولایی دارد، دلالت اخلاقی دارد، یعنی هم معنوی، هم فضیلت‌های باطنی، هم فضیلت‌های ظاهری، هر جور حساب کنید، این که کسی از او اولی در نسبت با پیامبر نیست در عالم اسلام، در عالم اسلام وجود ندارد چنین کسی، این حدیث آن وقت نیست. چون در حدیث داریم می‌گوید «إِنَّ عَلِيًّا لَحُمَةٌ مِنْ لَحْمِي وَدَمُهُ مِنْ دَمِي»^{۱۲}

کنز العمال: ۳۲۹۳۶ ۱۲

این که دیگران هم وارد کنند، تا تحریف همه‌اش را پیش آمدند. فقط به خاطر این که این انفسنا مسئله‌اش حل بشود و علی نباشد. چون اگر گفتیم علی به نص کلام الهی می‌شود نفس النبی، دیگر تکلیف معلوم است. اگر این را کسی قبول کرد تمام است کار، گفتیم آن کسی که این جا می‌شود نفس، نفس النبی، انفسنا می‌شود علی (علیه‌السلام). خب این یعنی عزیزتر از فرزند، نزدیک‌تر از فرزند و جا فاطمه (سلام‌الله‌علیها) است، نزدیک‌تر از همه‌ی این‌ها به من اوست، معنایش این است. بعد وقتی می‌گوید او به منزله خود من است و جان من است، یعنی تمام فضیلت‌هایی که برای پیامبر اعظم (صلوات‌الله‌علیه) هست با یک درجه فقط پایین‌تر از مقام نبوت برای

نمی‌دانم در حدیث منزلت؛ موسی، هارون. حدیث فراوان داریم. مسئله حدیث نیست، این نص کلام الهی است، این آیه قرآن است. این را چه کار کنیم؟ خیلی عجیب است، لذا از روز اول شیاطین جن و انس دست به دست هم دادند که این فضیلت کتمان بشود یا به شکلی نادیده انگاشته بشود یا دیده نشود، شنیده نشود، مستور بشود.

این روزها روز بارش

فضیلت‌های علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) است. یکی پس از

دیگری. از آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ»^{۱۳} تا آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ»^{۱۴}

تا فردا سوره «هل أتى على

الانسان» تا آیه مباحله، پشت

سرهم، این‌ها است، این

روزهای آخر ذیحجه است.

بینید این که انسان روزهای

اهمیت و لزوم ترویج ماجرای مباحله

به شما عرض کنم هر تلاشی، هر انسان مؤمنی انجام بدهد برای این که مباحله ترویج بشود، شناخته بشود، یاد بشود، مثل این جلسه ما، این جلسه ما امروز یک جلسه عجیبی است. خیلی مورد عنایت الهی است. خودتان را دست کم نگیرید این توفیق امروز

۱۳ آیه ۵۵ سوره مبارکه مائده

۱۴ آیه ۵۵ سوره مبارکه توبه

پایان خجسته ختامه مسک و آن آغاز فرخنده افتتاحی است که افتتاح مبارکی است که پیش روی ما هست. ان شاءالله هم این سالی که در محیط ولایت امیرالمؤمنین پشت سر گذاشتید بر شما مبارک باشد، هم سالی که آغاز می‌کنید ان شاءالله مبارک باشد در محیط ولایت امیرالمؤمنین و البته با توسل به ذیل عنایات مولایمان سیدالشهداء (علیه‌السلام).

خدای متعال را قسم می‌دهیم به حق اولیائش، به حق مقربان درگاهش، به حق اصحاب مباحله، خدای متعال را به حق اصحاب کساء قسم می‌دهیم به حق صاحب این کشور بقیه الله الاعظم (ارواحنا فداه) خدای متعال را قسم می‌دهیم ملت عزیز ما را در این آزمون پیش رو موفق و سربلند بدارد به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

آخر سال او؛ چون می‌دانید الان روزهای آخر سال است، بعد می‌شود سال جدید، اول محرم سال ۱۴۴۶ آغاز می‌شود، این آخرین روزهای ۱۴۴۵ هجری قمری است که ما داریم پشت سر می‌گذاریم. این که روزهای آخر سال انسان همیشه در پرتویاد امیرالمؤمنین، ولایت امیرالمؤمنین، کرامات امیرالمؤمنین، عظمت علی بن ابیطالب و اهل بیت (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) باشد این خیلی فرخندگی و خجستگی است. این امید را در ما به وجود می‌آورد که ان شاءالله در سایه‌سار ولایت امیرالمؤمنین سال‌های زندگی مان بگذرد، به پایان برسد و هر سال جدیدی را ما با ولایت امیرالمؤمنین، با یاد غدیر خم، با یاد مباحله، با یاد فضیلت‌های بزرگ ائمه هدی (علیهم‌السلام) و حقیقت وجودی‌شان آغاز کنیم. این





افوغها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر